

انگاره‌های هویتی و سیاست خارجی ترکیه در جنگ داخلی سوریه

حمید چوپانی نجف‌آبادی^۱

رسول رضایی فرامانی^۲

چکیده

تحلیل مواضع سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه با توجه به اهمیت راهبردی این کشور در ابعاد مختلف حائز اهمیت است. مواضع ترکیه در قبال رویدادهای جنگ داخلی سوریه روندهای متغیری را پیموده است. این پژوهش سعی دارد با روشی توصیفی-تبیینی و با استفاده از رویکرد نظری سازه‌انگاری، به این سؤال پاسخ گوید که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه داشته است؟ همچنین این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه را علاوه بر رویکردهای مادی و واقع‌گرایانه، می‌توان بر اساس انگاره‌های هویتی این کشور نیز تبیین کرد. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از تلفیق انگاره‌های هویتی این کشور از قبیل انگاره ناسیونالیستی و ضدیت با عامل کردی، ضدیت با مقاومت اسلامی و رقابت با ایران، هویت اسلام اخوانی و ارائه مدلی از اسلام ترکی و درنهایت انگاره نو عثمانی‌گری تشکیل شده است.

▪ واژگان کلیدی:

انگاره‌های هویتی، سیاست خارجی ترکیه، جنگ داخلی سوریه، سازه‌انگاری، نو عثمانی‌گری.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

^۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران،

ایران hamid.choopani@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

arteen.1986@gmail.com

مقدمه

هویت، بخش جدایی‌ناپذیر از معادله قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیک خاورمیانه است. به‌گونه‌ای که بحران‌های خاورمیانه چه در سوریه و چه در عراق و یمن همگی متأثر از منازعات هویتی شکل گرفته‌اند (نیکوکار و گودرزی، ۱۳۹۷: ۴۱). در این میان یکی از کشورهای مهمی که در تحولات خاورمیانه و به‌ویژه در رویدادهای داخلی سوریه تأثیرگذار بوده ترکیه است. ترکیه در سیاست خارجی به دنبال کسب «رهبری سیاسی» در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد تا با بهره‌گیری از مبانی هویتی و تقویت قدرت نرم خود از یکسو و تقویت روابط اقتصادی با کشورهای عرب منطقه از سوی دیگر منافع حداکثری را کسب نماید. ترکیه به منازعات داخلی کشورها و دعوای بین کشورها در خاورمیانه به‌عنوان یک فرصت برای ارتقاء جایگاه منطقه‌ای، به دست آوردن امتیازات از قدرت‌های بزرگ متحد و استحکام شرایط سیاسی در داخل ترکیه نگریسته است (دهشیار، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در واقع ترک‌ها در تلاش‌اند تا در رابطه با همسایگان خود به‌جای بهره‌گیری از قدرت سخت و نظامی دهه گذشته از قدرت نرم و مبانی هویتی بهره‌گیرند؛ اما سیاست‌های ترکیه در منطقه که بهره‌گیری هم‌زمان و تلفیقی از مبانی هویتی و ژئوپلیتیک است. ترکیه با دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه از جمله عراق و سوریه، به دنبال تقویت مبانی هویتی و کسب منافع حداکثری و غیرقابل جمع در منطقه است. در این راستا ترکیه سیاست تنش صفر با همسایگان را که به خاطر اقتصاد ضعیف و نیز مشکلات امنیتی داخلی اتخاذ شده بود را کنار گذاشت و با بهره‌گیری از مبانی هویتی، با دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه از جمله سوریه بحران‌های موجود را شعله‌ورتر کرد (نیکوکار و گودرزی، ۱۳۹۷: ۵۲-۴۸).

نگاه چندجانبه‌ی منفعت- هویت به ایجاد روابط با کشورهای منطقه‌ای، اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا باعث تنوع در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه شده است؛ به‌گونه‌ای که سیاست خارجی مختلف تصمیم‌گیران دستگاه دیپلماسی این کشور هم‌زمان گزینه‌هایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و بر اساس شرایط بین‌المللی، موقعیت منطقه‌ای و برداشت رهبران این کشور، برای تأمین منافع ملی خود از یک گزینه به گزینه‌ی دیگر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود در حال حرکت بوده‌اند (۲-۳: ۲۰۱۶، Çakar & Akdağ). به دنبال بروز ناآرامی‌ها در سوریه، بدیهی بود که ترکیه نتواند در قبال تحولات همسایه خود بی‌تفاوت باشد؛ بنابراین، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شد. سیاست ترکیه در

چرخش‌های متعدد از میانجیگری و داوری به مهیاکردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). به‌عنوان مثال از ابتدای بحران در سوریه در سال ۲۰۱۱ هدف اصلی ترکیه سقوط دولت اسد بود اما از سال ۲۰۱۶ به بعد موضوع مقابله با کردها در اولویت این کشور قرار گرفت. به نظر می‌رسد تغییر رویکرد و تغییر پارادایم‌ها در سیاست خارجی پساکمالیست‌ها ناشی از برداشت متفاوت نخبگان این تفکر و سران حزب عدالت و توسعه از واقعیات بین‌المللی و منطقه‌ای است که هم تحت تأثیر شرایط و عوامل داخلی این کشور و هم شرایط و عوامل خارجی هست. البته باید گفت که بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ تاکنون نشان می‌دهد که تحلیل تغییرات دو دهه‌ی اخیر در سیاست خارجی این کشور تنها بر اساس متغیرهای داخلی و یا خارجی از جامعیت برخوردار نبوده و باعث می‌شود بخشی از واقعیت نادیده گرفته شود. لذا نمی‌توان عناصر تأثیرگذار و همچنین سیاست‌های به کار گرفته‌شده توسط ترکیه را در سال‌های اخیر به‌صورت کامل مشابه تلقی کرد.

با این وجود مقاله حاضر به دنبال بررسی و تحلیل معانی بیناذهنی و عواملی چون هویت، ارزش‌ها و هنجارها و عناصر تأثیرگذار در فهم کنش سیاست خارجی ترکیه در این بحران می‌باشد. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری سعی دارد به روشی توصیفی و تبیینی و بر مبنای نظریه سازه‌انگاری به این سؤال اصلی پاسخ گوید که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه دارد؟ در پاسخ این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که علاوه بر رویکردهای مادی و واقع‌گرایانه، سیاست خارجی ترکیه را می‌توان بر اساس انگاره‌های هویتی همچون نوع‌ثمنی‌گری، ناسیونالیسم ترکی و ضدیت با عامل کردی در سوریه، ضدیت با مقاومت اسلامی و رقابت با ایران و اسلام اخوانی و ارائه مدلی از اسلام ترکی ارزیابی نمود. در حقیقت علاوه بر انگاره‌های رئالیستی که در سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده‌اند این انگاره‌های هویتی هستند که بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه داشته‌اند. در این مقاله با روشی توصیفی - تبیینی انگاره‌های هویتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه تبیین می‌گردد و برای نشان دادن تأثیرات این ادراکات و عوامل هویتی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین مسئله پیش رو پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

در دهه‌های اخیر با رشد نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل، مسئله هویت کنشگران به‌عنوان محرک مؤثر در جهت‌گیری سیاست خارجی مورد توجه است و دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی از مؤلفه‌های هویتی در اتخاذ تصمیم‌ها و تأمین منافع سود می‌برند. سازه‌انگاری که از دهه ۱۹۹۰ با متفکرانی چون ریچارد اشلی، دردریان، کمپل و رابرت کاکس در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شد و با ظهور متفکران دیگری چون ونت، کراتچویل، اوف و بارنت اوج گرفت، در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل بین واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد. سازه‌انگاری^۱ به‌عنوان یک رهیافت جدید در روابط بین‌الملل تعریف جدیدی از هویت و سیاست خارجی ارائه می‌دهد که با تعاریف سنتی از این مفاهیم متفاوت است «یکی از محورهای مهم در نظریه سازه‌انگاری، چگونگی شکل‌گیری هنجارها، هویت‌ها و منافع دولت‌ها و تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی است» در نتیجه تعریف منافع ملی ارتباط مستقیم با هویت اجتماعی، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه دارد. سازه‌انگاران با تأسی از نظریه بازی‌های زبانی وینگنشتاین که بر فهم و تفسیر زبانی تأکید دارد، معتقدند که بازیگران بر اساس معانی ذهنی، زبان، تلقی‌ها، برداشت‌ها و ادراک‌های خود که برآمده از محیط آن‌هاست، دست به کنش می‌زنند، جهان را می‌سازند و سپس در مقام بازیگران صحنه بین‌الملل تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و نهایتاً اجرا می‌کنند (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۰). از نظر سازه‌انگاری به هنگام تحلیل مسائل و تحولات بین‌الملل و سیاست خارجی باید به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و برداشت‌های بازیگران مختلف از آن‌ها توجه داشت. برای سازه‌انگاری هویت یک مفهوم اصلی در نظریه روابط بین‌المللی می‌باشد. به‌ویژه اینکه می‌توان ساختارها و عمل سیاسی یک کشور را از طریق مراجعه به هویت آن کشور توضیح داد. در واقع منافع هر کشوری بستگی به هویت او دارد. وقتی هویت بازیگران شناخته نشود، تعریفی از منافع به دست نمی‌آید؛ لذا نتیجه‌گیری بر اساس تصمیمات اخذ شده بدون توجه به اولویت‌هایی فرهنگی و اجتماعی با کج‌فهمی روبرو خواهد شد (Wahyu, ۲۰۱۳: ۱۵). در حقیقت به نظر آن‌ها نظام‌های معنایی چگونگی تفسیر کنشگران از محیط را مشخص می‌سازند. سازه‌انگاری هویت‌های اجتماعی بازیگران را برای تشریح چگونگی تشکیل منافع مورد تأکید

^۱ Constructivism

قرار می‌دهند؛ آن‌ها بر این باور هستند که منافع کنشگران ناشی از مناسبات اجتماعی است؛ لذا نمی‌توان از منافع ماقبل اجتماعی سخن به میان آورد. هویت‌ها تجسم‌یافته شرایط فردی محسوب می‌شوند و بازیگران از طریق آن با یکدیگر مناسبات برگزار می‌کنند (پیروز فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰۳).

هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافی خاص را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. برای سازه‌انگاران واقعیت نظام نه امری از پیش‌ساخته که امری تکوین یافته در تعامل متقابل بازیگران است و شاخصه و ویژگی‌های این عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌شود. بازیگران در تعامل متقابل خود بر اساس سازه‌ها و ایده‌ها و تصورات ذهن خود عمل می‌کنند. از این منظر کنشگران بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است، تصمیم‌گیری می‌کنند. این هنجارها که خود از طریق جامعه‌پذیری برای کنشگران درونی می‌شوند، منافع و اهداف متفاوت و گاه متضاد کنشگران را تعریف کرده و به آن جهت می‌دهند (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۸). از آنجا که هویت کشورها با منافع آنان ارتباط دارد و منافع ملی بخشی از فرایند هویت‌سازی است این برداشت و تلقی اجتماعی از هویت، مستلزم و متضمن معنا و مفهوم اجتماعی بودن منافع نیز هست. شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و نوع هنجارها و رویه‌هایی که با بازتولید آن‌ها توأم هستند و نیز قوام بخشی متقابل آن‌ها؛ مهم‌ترین اهداف نظری سازه‌انگاری است. اهمیت موضوعات هویتی از قبیل هنجارها، ایده‌ها، یادگیری و تشکیل هویت به این علت است که سازه‌انگاری تصور می‌کند هویت‌ها به صورت بالقوه بخشی از رویه‌های قوام‌بخش کشورها بوده و در نتیجه کنش‌های آن‌ها را در داخل و خارج برمی‌انگیزاند (نیکوکار و گودرزی، ۱۳۹۷: ۳۹). از نظر رویکرد سازه‌انگاری هنجارها به دو روش بر رفتار کارگزاران نیز تأثیر می‌گذارند، در روش اول مانند قواعدی که هویت کارگزاران را تعیین می‌کنند و در روش دوم نقش تنظیم‌کننده در رفتارهای کارگزاران را ایفا می‌کنند؛ به عبارت دیگر هنجارها در رفتار کارگزاران تأثیر تکوینی و تنظیمی دارند (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۹۱). برای سازه‌انگاران ساختار و کارگزار به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته یا ناخواسته کنش انسانی‌اند و درعین حال، همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند

و بر اساس آن‌ها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند (مشیر زاده ۱۳۹۹، ۳۳۱-۳۳۳). لذا از آنجاکه برخی سیاستمداران ترکیه در رفتار خارجی خود در منطقه و از جمله در سوریه اغلب بر تاریخ این کشور و در چهارچوب امپراتوری عثمانی تأکید می‌کنند و به دنبال بازیابی و بازآفرینی نقش امپراتوری عثمانی در منطقه هستند، نظریه سازه‌انگاری چهارچوب مناسبی برای تحلیل سیاست‌های خارجی ترکیه است. به عبارت دیگر نوع‌ثمنی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه خاستگاه هویتی و تاریخی داشته و سیاستمداران ترکیه با تأکید بر پیشینه تاریخی امپراتوری عثمانی تلاش می‌کنند در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به ایفای نقش پردازند و با سیاست‌های گوناگون خارجی، تحولات منطقه را مدیریت و جایگاه تاریخی و هویتی خود را احیا نماید. در این بین با توجه به نظریه سازه‌انگاری و اهمیت این رویکرد در تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه می‌توان به اهمیت انگاره‌های هویتی سیاست‌گذاران ترک در جهت‌دهی سیاست‌ها و استراتژی‌های این کشور پی برد. در حقیقت کاربست این رویکرد نظری در بررسی سیاست خارجی ترکیه از قدرت تحلیل بالاتری نسبت به رویکردهای دیگر برخوردار است. چراکه این انگاره‌ها و تلقی‌های ذهنی سیاستمداران ترک بوده که بیشترین تأثیر را در اتخاذ سیاست‌های این کشور نسبت به جنگ سوریه بازی کرده است. در واقع جدای از منافع ملی و امنیتی که ترکیه برای خود در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا و به‌ویژه در سوریه متصور است و می‌توان آن را از منظری واقع‌بینانه و رئالیستی مورد بررسی قرارداد؛ این انگاره‌های هویتی و ادراکات ذهنی ترک‌هاست که در جهت‌دهی سیاست‌های آن‌ها در منطقه بیشترین اثر را داشته و به راهبردهای آن‌ها جهت و سمت‌وسو بخشیده است. هویت از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در تفکر سازه‌انگاری به آن توجه می‌شود؛ لذا سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه از منظری هویتی و بین‌الذهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت

رویکرد ترکیه و انگاره‌های موثر

با ادامه روند اعتراضات در سوریه از سال ۲۰۱۱ سیاست میان‌جیگری دولت ترکیه به سمت فشار دیپلماتیک بر دولت بشار اسد و به تدریج رویکرد مداخله جویانه را در جهت ایفای نقش برتر در تحولات با حمایت از گروه‌های مخالف دولت سوریه گرایش پیدا کرد. در این میان مهم‌ترین ادراکات ذهنی سیاستمداران ترک و به‌طور ویژه حزب عدالت و توسعه با طراحی

دکترین عمق راهبردی^۱ داوود اوغلو^۲ و اجرای آن توسط رجب طیب اردوغان^۳ قابل بررسی خواهد بود که می‌توان آن‌ها را در چهار مقوله مهم طبقه‌بندی کرد که در ذیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

دکترین عمق راهبردی و انگاره نو عثمانی‌گری^۴: روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه ترکیه و به تبع آن حاکم شدن گفتمان نوعثمانی‌گری بر سیاست خارجی این کشور نقطه عطفی در تحولات سیاست خارجی و فرامنطقه‌ای ترکیه محسوب می‌شود. در واقع اندیشه نو عثمانی‌گری نقش مهمی در سیاست‌های حزب عدالت و توسعه، به رهبری رجب طیب اردوغان و همچنین سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا داشته است (محمدی و جمال پور، ۱۳۹۹: ۵۷). دکترین نوعثمان‌گرایی، چارچوب فکری-فلسفی نوینی است که بنیان سیاست خارجی ترکیه بر آن قرار گرفته است. اساس این دکترین بر تجویز سیاست‌های جدید برپایه فرهنگ، روابط اقتصادی و هویت است (DAGI, ۲۰۰۵: ۱۱-۱۲). همان‌طور که بیشتر تحلیلگران اذعان دارند این راهبرد توسط احمد داوود اوغلو تئوریزه شده است. داوود اوغلو به‌عنوان تئوری پرداز سیاست خارجی نوین ترکیه، در مهم‌ترین اثر خود با عنوان «عمق راهبردی» به بحث حیاتی حول دو محور «مؤلفه‌های جغرافیایی» و «مؤلفه‌های تاریخی» ترکیه پرداخته و بر این باور است که این کشور دارای عمق استراتژیک گسترده‌ای است. از دید وی، ترکیه به دلیل موقعیت منحصربه‌فردش، توانایی به عهده گرفتن رهبری را در چند منطقه از جمله خاورمیانه، بالکان، حوزه خزر، خلیج فارس، آسیای میانه و مدیترانه دارد. شاید به دلیل همین تأکید بر هویت و سیاست خارجی عثمانی است که برخی داوود اوغلو را ترویج‌دهنده نوعی عثمانی‌گرایی جدید یا احیاگر تاریخی نفوذ امپراتوری عثمانی در سیاست خارجی ترکیه می‌دانند (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۳).

^۱ Strategic Depth

^۲ Ahmet Davutoğlu

^۳ Recep Tayyip Erdoğan

^۴ نوعثمانی‌گری یا نوعثمانیسم نو یا نئوعثمانیسم به ترکی استانبولی (Yeni Osmanlıcılık) یک ایدئولوژی سیاسی

ترکیست که در معنای وسیع‌تر، حامی همکاری بیشتر درون مناطق امپراتوری عثمانی سابق است. این واژه را یونانی‌ها پس از اشغال قبرس توسط ترکیه در ۱۹۷۴ ابداع کردند.

درواقع پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، وحدت ملی ترکیه اهمیت یافته و ملی‌گرایی مبتنی بر پان‌ترکسیم جهت تأمین منافع اقتصادی و فرهنگی کشور با گرایش به ناسیونالیسم غربی همسو شد تا دستیابی به هدف شناخته شدن به‌عنوان یک ملت اروپایی و پذیرفته شدن در تمدن غرب به‌آسانی دنبال شود. از این‌رو ترکیه نمی‌توانست سیاست خارجی در غرب آسیا مستقل از ملاحظات غرب داشته باشد. با تشکیل دولت ملی مدرن با هویت جدید ملی‌گرا، غرب‌گرا و سکولار ترکیه دیگر احساس تعلق یا تعصب به منطقه نداشته و مستلزم گسست از گذشته‌ی اسلامی و ادغام در تمدن غربی در قالب یک دولت مردم‌سالار قانونمند بود (Tombuş & Aygenç, ۲۰۱۷: ۴-۵). البته بررسی سیاست خارجی ترکیه بدون توجه به برداشت شخصی اردوغان از فرآیندهای سیاسی ترکیه و شناخت میزان کنترل و تسلط وی بر نهادهای سیاسی این کشور تبیینی جامع نخواهد بود. با این‌وجود در طی سال‌های اخیر، رویکرد و دکترین سیاست خارجی ترکیه در ذیل یک تئوری بزرگ‌تری به نام نو عثمانی‌گرایی^۲ گنجانده شده است. دکترین نو عثمانی‌گری در داخل تلاش دارد تا با هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی این کشور همانند قوم‌گرایی را مرتفع نموده و از تجزیه‌طلبی آن‌ها جلوگیری نماید و در خارج از ترکیه نیز برای گسترش سیاسی متناسب با ارزش‌های رو به رشد جهانی، تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود ایجاد کند (Taspinar, ۲۰۱۰: ۱۹۲). دکترین نو عثمانی‌گری باهدف خلق ملت عثمانی بود. در این نوع از ملت‌سازی مؤلفه اصلی نه ریشه قومی و ملی بلکه ریشه‌های تاریخی و عضویت در امپراتوری بزرگ اسلامی بود. بر این اساس بر محور یک مفهوم مشترک از وطن ملت عثمانی همانند ملت آمریکا شکل می‌گرفت که هدف از آن نجات امپراتوری از زوال و تجزیه بود. در این دکترین، هستی‌شناسی سیاست‌گذاران ترکیه بر این نکته باور دارد که این کشور توانایی کنترل منطقه خاورمیانه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و یا حتی تنها قدرت منطقه خاورمیانه را دارد (عظیم زاده اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷). دکترین نو عثمانی‌گرایی، چارچوب فکری فلسفی نوینی است که بنیان سیاست خارجی ترکیه بر آن قرار گرفته است. بر اساس تفکر نو عثمانی، ترکیه باید دامنه نفوذ خود را در مناطقی که در گذشته تحت قلمرو

^۲ Neo-Ottomanism

امپراتوری عثمانی بوده، گسترش دهد. تفکری که قائل به نقش جدی برای ترکیه در منطقه غرب آسیا و نظام بین‌الملل است (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۸۸).

هنگامی که به سیاست‌های ترکیه طی چندین سال گذشته با دقت بیشتری نگریده شود، ناخودآگاه دوران اقتدار امپراتوری عثمانی و حوزه نفوذ وسیع آن به ذهن متبادر می‌شود. از این رو است که گرایش‌های حزب عدالت و توسعه را می‌توان در قالبی نو از این اقتدار، تحت مفهوم نو عثمانیسم تبیین نمود. در پارادایم نو عثمانیسم، آنکارا قدرت نرم بیشتری اعم از نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در قلمروهای پیشین امپراتوری عثمانی مانند خاورمیانه، شمال آفریقا و شبه‌جزیره بالکان و همین‌طور سایر مناطقی که ترکیه در آن‌ها منافع ملی و استراتژیک دارد، اعمال می‌کند. این دیدگاه موسع در سیاست خارجی ترکیه نیازمند پذیرش میراث قدرتمند دوره عثمانی و مهم‌تر از آن تعریفی نو از هویت ملی و استراتژیک ترکیه است (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ۹۶۷). در این لایه هویتی در ترکیه که سیر شکل‌گیری آن به عصر عثمانی برمی‌گردد شاخص‌های مهمی وجود دارد که بدون شک تأثیر بسزایی در هویت متکثر ترکیه دارد که خوی عثمانی‌گری در حزب عدالت و توسعه در قالب نو عثمانی‌گرایی احیاء نموده‌اند (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

حزب عدالت و توسعه در صدد است ترکیه را از یک کشور حاشیه‌ای در نظام بین‌الملل به بازیگری مصمم و مؤثر مانند دوران عثمانی تبدیل کند؛ زمانی که این امپراتوری در اوج قدرت بود، ترکیه با ایجاد و ائتلاف با اعراب و ترک‌های آسیای مرکزی به دنبال ایفای نقش فعال‌تر و بزرگ‌تری در حوزه‌های سابق امپراتوری عثمانی است (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۹۳). بر اساس اندیشه نوعثمانی‌گری، حضور ترکیه در مناطق تحت سیطره امپراتوری عثمانی قابل توجه خواهد بود؛ این اندیشه همچنین احیای فرهنگ و سنت‌های دوره عثمانی را از مهم‌ترین اهداف خود قلمداد می‌کند. نوعثمانی‌گرایی در عرصه سیاست خارجی سبب شد جمهوری ترکیه برای خود عنوان رهبر منطقه‌ای و کشور الگو را در منطقه خاورمیانه قائل شده و نیز برای خود نقش تمدنی بازیابی اقتدار دوران امپراتوری عثمانی را تعریف کند. در عثمانی‌گری، تاریخ با محوریت عثمانی بیان می‌شد و هدف از بیان آن، بازسازی هویت عثمانی در همه حوزه‌های زیست انسانی بود. در این بازسازی، ملیت‌سازی و خلق ملت عثمانی نه بر اساس حوزه جغرافیایی عثمانی در اوایل قرن بیستم میلادی، بلکه بر اساس توجه به گستره سرزمین‌هایی که در دوره‌ای از تاریخ جزو قلمرو عثمانی محسوب می‌شدند صورت می‌پذیرفت (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۲۷). دکتربین نو عثمانی‌گری در داخل تلاش دارد تا با

هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی این کشور همانند قوم‌گرایی را مرتفع نموده و از تجزیه‌طلبی آن‌ها جلوگیری نماید و در خارج از ترکیه نیز برای گسترش متناسب با ارزش‌های روبه‌رشد جهانی، تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود ایجاد کند (صارمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷۶). از این منظر می‌توان اهمیت رویکرد نوع‌ثمنی را در جنگ داخلی سوریه و طرز نگاه سیاستمداران ترک بررسی نمود. به‌عبارت‌دیگر ترکیه بعد از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها با تغییر در مدل سیاست خارجی واقع‌گرایانه دوران کمالیسم به سیاست خارجی نوع‌ثمنی‌گرایی تلاش دارد تا از یک رویکرد سازه‌انگارانه در تحولات خاورمیانه پیروی کند. این کشور از آنجایی که نقش قدرت مرکزی منطقه را از آن خود می‌داند، در راستای تقویت این جایگاه حق تصمیم‌گیری و عمل اختیاری در برابر امریکا و غرب را برای خود محفوظ می‌داند و گاه هم‌راستا با امریکا و گاه مخالف خواست آن کشور عمل می‌کند (عظیم زاده اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۱). به‌عنوان مثال در برهه‌های از زمان که منطقه خاورمیانه آرام بود و هنوز دچار تحولات انقلابی و همچنین تشدید فعالیت گروه‌های تروریستی نشده بود، عملاً سیاست نوع‌ثمنی‌گرایی ترکیه از طریق به صفر رساندن تنش با همسایگان پیگیری می‌شد؛ اما بعد از شروع تحولات منطقه خاورمیانه، سیاست خارجی آنکارا نیز در راستای دستیابی به اهداف نوع‌ثمنی‌گرایانه خود دچار تحولاتی شد و از آن زمان به بعد، مداخله آنکارا در امور داخلی همسایگانش تشدید شد.

برپایه این انگاره هویتی، داود اوغلو که از بانیان اصلی درگیر کردن ترکیه در بحران سوریه است طی مصاحبه‌ای بیان داشت که دو ماه دیگر در مسجد اموری دمشق به اتفاق مخالفان اسد نماز خواهد خواند. این موضع اوغلو علیه دولت بشار حتی سران دو حزب کمالیستی حاضر در پارلمان ترکیه را حیرت زده کرد. وزیر خارجه اسبق ترکیه نیز در پاسخ به این انتقادات بیان داشت که خاورمیانه جدید در حال شکل‌گیری است و ترکیه رهبری این خاورمیانه جدید و موج تغییرات آن را در دست می‌گیرد (فرهادی و هاشمی، ۱۳۹۳، ۶۰). این مسئله باعث شد نه‌تنها روابط ترکیه با دو کشور سوریه و عراق، دچار تنش شود؛ بلکه سیاست خارجی این کشور با سایر کشورهای منطقه نظیر ایران هم دچار برخی اختلافات شد (محمدی و جمال پور، ۱۳۹۹: ۵۶). اگرچه برخی معتقدند که سیاست نوع‌ثمنی‌گرایانه برخلاف تصوّر سیاستمدارانی چون اردوغان و داود اوغلو قدرت چانه‌زنی ترکیه را چندان افزایش نداد (Sönmez, 2018: 7). به‌عبارت‌دیگر از منظر سازه‌انگاری، اسلام‌گرایان ترکیه با برساختن

هویت اسلامی و تاریخی خود ذیل دکترین نو عثمانی گری تلاش کرده‌اند از سال ۲۰۰۲، رویکرد یک‌جانبه سیاست خارجی ترکیه در قرن بیستم را با گردش به شرق متوازن سازند. بر اساس نظریه سازه‌انگاری، نو عثمانی گری خواست اجتماعی جامعه ترکیه و سیاست‌گذاران آن است که رقیب جدی کمالیسم به شمار می‌رود (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۸). در مجموع پیرامون سیاست نو عثمانی گری ترکیه در خاورمیانه می‌توان گفت که سه عامل دین، امنیت و اقتصاد موجبات همکاری بین این کشور و دیگر کشورهای خاورمیانه را تا پیش از شروع بهار عربی در خاورمیانه فراهم می‌ساخت، اما بعد از بهار عربی و بحران سوریه، عراق و شمال آفریقا این عوامل به مسائل اساسی بین ترکیه و کشورهای عرب تبدیل شده‌اند. بنابراین دولت ترکیه بر پایه این انگاره هویتی به طور کامل در کنار مخالفان دولت بشار اسد قرار گرفت و با حمایت‌های سیاسی، نظامی و تبلیغاتی از آنها فشار بیشتری را بر دولت سوریه ایجاد کرد.

ناسیونالیسم ترکی و ضدیت با عامل کردی: با توجه به مجاورت جغرافیایی، وابستگی متقابل اقتصادی و نزدیکی تاریخی و نیز روابط فرهنگی میان سوریه و ترکیه، شکل‌گیری بحران و جنگ داخلی در کشور همسایه به شدت دولت‌مردان ترک را با نگرانی‌های امنیتی و اجتماعی روبرو ساخت. ترکیه بیم آن داشت که تحولات داخلی در سوریه منجر به بروز ناامنی و تسری آن در سطح منطقه گردد و برنامه‌های توسعه‌طلبانه و گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی این کشور در منطقه را با مشکل مواجه سازد (محمودی کیا و فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۶۶). یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در روابط ترکیه و سوریه بر سر موضوع کردها به سال ۱۹۸۹ برمی‌گردد؛ رهبران پ.ک.ک از جمله عبدالله اوجالان در این سال به سوریه پناه بردند که این موضوع با واکنش تند دولت ترکیه مواجه شد و دولت ترکیه سوریه را به حمله نظامی تهدید کرد و این بحران با اخراج اوجالان از سوریه و تعطیلی اردوگاه آموزشی کردها در خاک سوریه پایان یافت (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). ترکیه اوایل بحران در سوریه در سال ۲۰۱۱ محتاطانه می‌خواست که با اصلاحات در سوریه مانع حذف اسد شود، زیرا بی‌ثباتی در سوریه کل منطقه و به‌ویژه کردهای ترکیه را متأثر خواهد کرد (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۹۷). ترکیب پیچیده ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه سوریه، رهبران ترکیه را در مورد تجزیه کردستان سوریه و شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق نگران می‌کرد (کوشکی و گودرزی، ۱۳۹۵). با این حال به تدریج رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه متفاوت گردید. در این راستا سیاست ترکیه در قبال سوریه بر رویارویی ناسیونالیستی و محدود کردن نفوذ پ.ک.ک در مرزهای سوریه و عراق تمرکز داشت

(Magued, ۲۰۲۱). بنابراین آنکارا بیشتر منابع سیاسی و نظامی خود را در سوریه صرف تضعیف دائمی نیروهای کرد در امتداد مرز ترکیه و سوریه کرده است. به خصوص از سال ۲۰۱۶ به بعد تضعیف نیروهای کرد در داخل و خارج از ترکیه یکی از محرک‌های مداخلات نظامی آنکارا در سوریه بوده است (Siccardi, ۲۰۲۱: ۸-۶). عقب‌نشینی اسد از مناطق کردنشین سوریه در سال ۲۰۱۲ برای تمرکز قوا در مناطق استراتژیک سوریه و به تلافی اقدامات ترکیه در حمایت از مخالفین حکومت زمینه‌ساز تأسیس مناطق خودمختار کرد در شمال سوریه توسط گروه‌های کردی همسو با پ.ک.ک گردید. ابعاد منطقه‌ای تهدیدات پ.ک.ک را می‌توان مهم‌ترین چالش امنیتی ترکیه دانست (تقی لو و خیری، ۱۳۹۹: ۵۷). تحولات منطقه‌ای و در امتداد مرزهای جنوبی ترکیه بر نگرانی‌های آنکارا از شکل‌گیری قندیل جدید در شمال سوریه دامن زده است. در واقع مناطق خودمختار کرد در شمال سوریه پناهگاهی امن برای فعالیت مبارزان پ.ک.ک گردیده است. مسئله دیگر در این رابطه ظهور جنبش ملی‌گرای کردی در میان کردهای سوریه و نگرانی رهبران ترکیه از احیای دوباره ناسیونالیسم کردی در جنوب شرق این کشور هست. پویش‌های منطقه‌ای موجب الگوگیری گروه‌های کردی ترکیه از کردهای سوریه و عراق شده است و بر تلاش‌های پ.ک.ک برای کسب خودمختاری و استقلال افزوده است. با الهام از تحولات شمال سوریه پ.ک.ک سعی نمود شهرهایی کوچک در مرز ترکیه با سوریه را اشغال نماید و به این ترتیب مردم شهرهای کردنشین ترکیه را به شورش تشویق نماید. به همین دلیل یکی از نگرانی‌های جدی ترکیه از تحولات سیاسی سوریه مسئله آینده سیاسی کردهای شمال سوریه می‌باشد. چشم‌انداز شکل‌گیری دولت مستقل کرد در شمال سوریه و در امتداد مرزهای جنوبی ترکیه می‌تواند آرزوهای استقلال‌طلبانه کردهای ترکیه را تشویق نماید (تقی لو و خیری، ۱۳۹۹: ۶۷).

در این بین باید توجه داشت که با توجه به هراس ترکیه از گسترش قدرت کردها در شمال سوریه، این کشور عملاً کوشش کرده است تا با بهره‌گیری از متغیر ترکمنی هم به دولت اسد و متحدانش فشار آورد و هم مانع از قدرت‌گیری کردها در شمال سوریه گردد. در ادامه این رویکرد ترکیه معتقد است تشکیل منطقه امن در خط جرابلس - اعزاز ضروری است و می‌تواند امنیت شهروندان ترکمن منطقه را تأمین کند. در پیگیری همین رویکرد آنکارا تلاش کرده است در رویکرد رسانه‌ای و دیپلماتیک خود از کارت ترکمن‌های سوریه به‌خوبی استفاده کند (کریمی فرد، ۱۳۹۶: ۷۹). علاوه بر این نیز باید در نظر داشت که برخی

از اعضای شاخه جوانان حزب حرکت ملی و اعضای گرگ‌های خاکستری و کسانی چون آلپ ارسلان چیلیک^۱ به گروه مسلح ترکمانی موسوم به «واحد‌های فرماندهی ساحلی» نیز پیوسته و یا بدان کمک می‌کنند. گذشته از این، گاه ترکیه از راه ترکمن‌ها ارتش فتح و جیش الاسلام و سایر گروه‌های موردنظر مخالف اسد را تحت پوشش ترکمن‌های سوریه پشتیبانی و سازمان‌دهی می‌کند و گاه به آن‌ها امکانات پشتیبانی و لجستیک تحت پوشش پشتیبانی انسانی و مردمی می‌دهد. به عبارت دیگر ترکیه از طریق اینان تلاش می‌کند که در سوریه هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ اطلاعاتی ورود پیدا کرده و همچنین با حزب اتحاد دموکراتیک یعنی پ. ی. د. به عنوان مهم‌ترین حزب کردی سوریه مقابله کند. چراکه آنکارا که از قدرت گرفتن نیروهای کرد در شمال سوریه نگران است (کریمی فرد، ۱۳۹۶: ۷۹).

به هر حال ترکیه قدرت گرفتن حزب کردی دموکراتیک سوریه را تهدیدی ضد تمامیت ارضی خویش می‌داند؛ چراکه این حزب شاخه‌ای از حزب پ. ک. ک. تلقی می‌شد و از این رو ترکیه تصمیم گرفت با اتخاذ موضعی قوی‌تر، نفوذ حزب دموکراتیک سوریه را کاهش دهد و حتی نسبت به جنایات داعش در کوبانی نیز سکوت کرد و دست داعش را در سرکوب آن‌ها آزاد گذاشت (مسعود نیا و درج، ۱۳۹۷: ۸۹). این موضوع که کردهای سوریه، همانند اقلیم کردستان عراق، بتوانند به خودمختاری برسند و منطقه خود را در درون سوریه اداره کنند، سناریوی نامطلوبی برای ترکیه است. وجود دو منطقه خودمختار کردنشین در عراق و سوریه، فشار بر ترکیه را که بیش از ۱۴ میلیون کرد دارد، تشدید خواهد کرد تا به اعطای حقوق بیشتری برای شهروندان کرد مبادرت ورزد؛ بدین ترتیب برای ترکیه، وجود یک ایالت خودمختار کرد در کنار مرزهای جنوبی آن، یک کابوس فاجعه‌بار است. طی چند سال گذشته، ترکیه از دو رویداد در ارتباط با کردهای سوریه هراس داشته و لذا تلاش کرده تا این دو رویداد تحقق پیدا نکنند: یکی، حمایت آمریکا از کردهای شمال سوریه و دیگری، مشارکت کردهای سوریه در گفتگوهای صلح که نهایتاً ممکن است خودمختاری فعلی آن‌ها را به یک خودمختاری دائمی تبدیل کند (مسعود نیا و درج، ۹۲). در اینجا تصور تهدید از جانب کردها برای ترکیه بسیار حیاتی بوده و بر اساس این تهدید دست به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در سوریه زده است. بحران سوریه و شرایط جدید کردهای سوریه مسئله کردی را به صورت بسیار جدی‌تری برای مقامات ترک به عنوان تهدید امنیتی مطرح کرده و این معضلی است که بسیاری از محاسبات ترکیه در خصوص بحران سوریه را به هم زده است. عقب‌نشینی بخش

^۱ فرزند رمضان چیلیک از رهبران سابق حزب حرکت ملی

اصلی نیروهای سوریه از مناطق کردنشین و در نتیجه، کنترل شهرهای این منطقه توسط جنگجویان کرد و هم‌چنین ائتلاف و همگرایی گروه‌های کرد برای اداره این منطقه از تحولاتی مهم است که ترک‌ها را نگران کرده است (عسگر خانی و عبدالسلام، ۱۳۹۵: ۳۳). ترکیه هرگونه اقدام کردهای سوریه را راستای اعلام استقلال این مناطق را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد می‌کند. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه بر عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و موازنه قدرت میان دولت ترکیه و کردها را بر هم می‌زند؛ لذا، ترکیه هرگونه خودمختاری و فدرالیسم کردی در سوریه را به شدت نفی می‌کند به همین جهت علیه کردها در شمال سوریه دست به اقدام نظامی می‌زند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۰). لذا عامل هویتی مهم دیگری که در ورود ترکیه به جنگ داخلی سوریه و اشغال بخش‌هایی از خاک این کشور تأثیر زیادی داشته طرز تلقی آن‌ها و احساس تهدید از جانب کردها بوده و به نظر می‌رسد که این عامل بیشترین محرک ترک‌ها برای دخالت در جنگ داخلی سوریه بوده است. واقعیت این است که مبارزه با گروه پ-ک-ک و آنچه ترکیه مدعی ارتباط برخی کردهای سوری با این گروه است، یکی از اهداف چندین ساله و اصولی ترکیه محسوب می‌شود که جامعه ترکیه هم از این هدف حمایت می‌کند؛ برای همین انجام عملیات در سوریه می‌تواند تأثیر مستقیمی در سبب آرای حزب عدالت و توسعه داشته باشد، کما اینکه انجام هر عملیاتی در سوریه در محبوبیت این حزب تأثیر داشته است. نمونه این اتفاق را در انتخابات زودهنگام ۲۰۱۸ ترکیه مشاهده کردیم که در اثنای عملیات شاخه زیتون انجام شد و توانست تا حدودی در آرای اردوغان تأثیری مطلوب بگذارد.

رقابت با ایران و ضدیت با محور مقاومت: دو کشور ایران و ترکیه بر اساس منابع هویتی، تاریخی نقش خود را در منطقه خاورمیانه به گونه‌ای تعریف کرده اند که موجب رقابت و تقابل دو کشور می‌شود که در بهترین حالت باعث رقابت و در بدترین حالت باعث تقابل دوطرف می‌شود. این شرایط از پیشینه تاریخی برخوردار است. به عبارت دیگر ایران و عثمانی از قرن شانزدهم و هفدهم رقبای مذهبی و منطقه‌ای یکدیگر بوده‌اند. عثمانی مدافع اسلام سنی در مقابل ایرانیان شیعی بود و به‌ویژه پس از پیروزی بر مکه و مدینه در قرن شانزدهم، سلطان عثمانی که عنوان خلیفه را برای خود برگزید با شیعیان اختلافات دینی پیدا کرد و جنگ‌های بسیاری در قرن شانزدهم بین عثمانی و دولت صفویه در ایران رخ داده است؛ اما در دوره پهلوی نوعی سازگاری در روابط دو کشور حاکم گردید که طوفان انقلاب ایران رقابت تاریخی

میان دو کشور را در قالب ترکیه سکولار و ایران اسلامی شیعی زنده نمود؛ اما سوریه و اتفاقات درون کشور مذکور بود که باعث شد کم‌کم روابط بین ایران و ترکیه به پایین‌ترین حد خود در چند سال گذشته برسد. (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴) به‌رحال از نظر تاریخی ترکیه به‌عنوان جانشین امپراتوری عثمانی که از قرن شانزدهم تا قرن بیستم مرکز قدرت جهان سنی بود و ایران که جانشین سلسله صفویه بود که خالق و پایه‌گذار شیعه دوازده‌امامی است (*Basmisirli*, ۲۰۱۶: ۳). مسئله اصلی در این رابطه آن است که ترکیه احساس می‌کند نفوذ ایران در خاورمیانه بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و به‌ویژه بعد از سقوط صدام و شروع بهار عربی دوچندان شده است؛ لذا خواهان کاهش نفوذ ایران است (عظیم زاده اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۸). پس از ناآرامی‌های در کشورهای خاورمیانه، دو کشور ایران و ترکیه تلاش کردند تا در این وقایع تاثیرگذار باشند و مدل‌های مطلوب و نزدیک خود را در کشورهای دستخوش دگرگونی ایجاد کنند و به نوعی نقش رهبری در این تحولات را برعهده بگیرند و از این نقطه بود که تنش‌ها بسیار جدی گردد (*Akbarzadeh and Barry*, ۲۰۱۶: ۳).

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش میان ایران و ترکیه موضوع سوریه است. نوع نگاه دو کشور به بحران سوریه و بالطبع رویکرد دو کشور در این حوزه ایران و ترکیه را مقابل یکدیگر قرار داده است. با شروع مخالفت‌ها علیه دولت بشار اسد، ترک‌ها به حمایت از معارضین و مخالفان پرداختند و در مقابل، ایران جناح اسد را گرفت. از سویی، ترکیه حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه ایران از بشار اسد را عامل عمیق شدن بحران در سوریه می‌داند و هم‌زمان، تهران حمایت‌های تسلیحاتی ترکیه از گروه‌های مسلح و تروریستی در خاک سوریه را عامل ادامه بحران در سرزمین شام اعلام می‌کند (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۷). سوریه به‌عنوان تنها متحد راهبردی ایران، نقش مهمی برای برقراری موازنه قوای منطقه‌ای بازی نموده است در واقع این کشور نقطه اتکایی برای اثرگذاری سیاست‌های خارجی و امنیتی ایران در منطقه بوده است. هرگونه تغییر یا تضعیف دولت در سوریه باعث برهم خوردن توازن امنیتی به زیان ایران خواهد شد. سیاست‌های خارجی ترکیه در قبال گروه‌های تارشگری در سوریه تغییردهنده موازنه قوای منطقه‌ای است که به زیان امنیت نظامی ایران است (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۰-۱۰۱). به‌عنوان مثال ترکیه در راستای طرح سقوط دولت بشار اسد و در حمایت از معارضان مسلح، پایگاه‌هایی را در اختیار معارضان قرار می‌داد و از آن‌ها پشتیبانی آموزشی و تسلیحاتی می‌کرد. به‌عنوان مثال یکی از مهم‌ترین این پایگاه‌ها، کمپ نظامی "ریحانلی" در استان "هاتای" می‌باشد که ترکیه آن را در اختیار معارضان موسوم به "ارتش آپاد

سوریه"قرار داده بود(۲۰۱۲، kemal). از طرفی غرب نیز به دنبال سقوط اسد به نفع رژیم صهیونیستی و تضعیف حزب‌الله لبنان و ایران و به‌طور کلی تضعیف محور مقاومت است. در واقع، در این بین، در خصوص مهار ایران و محور مقاومت، میان ترکیه و غرب یک همگرایی منافع ایجاد شده است (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۲). از سوی دیگر می‌توان شاهد نزدیکی دیدگاه ترکیه و عربستان با رژیم صهیونیستی در تضعیف محور مقاومت بعد از بحران سوریه بود. این بازیگران معتقدند که رهبران سوریه که در خط مقدم نبرد با رژیم صهیونیستی قرار دارند، زمینه تداوم مقاومت در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌آورند. از این رو است که این بازیگران بر این امر واقفاند که اگر بشار اسد در قدرت باقی بماند، از انگیزه فراوانی برای مقابله با توسعه‌طلبی تل‌آویو در محیط امنیتی غرب آسیا برخوردار خواهد بود (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۳). به همین دلیل، ترکیه هم‌زمان در صدد تضعیف سوریه و نیز تغییر زبان مقاومت با ارائه الگویی ترکیه‌ای به‌منظور تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران است (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۹). لذا نقش حامی فلسطین بودن ایران از جانب ترکیه مورد تهاجم قرار گرفته است و ترکیه قصد دارد با کنترل حماس این نقش را منحصر در خود کند و این مسئله باعث رقابت ایران و ترکیه شده است. ترکیه توانست در برهه‌های کاملاً حساس حماس را به طرف خود بکشد و آن را در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

در این راستا خالد مشعل در جمع اعضای حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۲ در ترکیه خطا به اردوغان بیان کرد «تو نه تنها رهبر ترکیه بلکه رهبر جهان اسلام هستی». همچنین حماس از موضع ترکیه نسبت به قیام مردمی سوریه دفاع کرد و اسماعیل هنیه در نماز جمع مصر معارضین سوری را افرادی به دنبال آزادی و دموکراسی نامید. لذا ترکیه در موضوع مقاومت قصد همکاری و همسویی با ایران ندارد بلکه می‌خواهد جایگزین ایران در زمینه رهبری حمایت از فلسطین را به دست بگیرد و به نوعی رهبری مقاومت سنی شود (*Unvert* ۲۰۱۳: ۱۰۵، *Noi*). بنابراین تاکنون علی‌رغم تلاش‌ها برای حل و فصل منطقه‌ای بحران سوریه از طریق برخی ترتیبات منطقه‌ای از جمله روند گفت‌وگوهای صلح آستانه^۱ با مشارکت ایران، ترکیه و روسیه اما در عمل موضوع تغییر رژیم در سوریه به یک بازی با حاصل جمع صفر و دقیقاً در مقابل منافع ژئوپلیتیک ایران و ترکیه در عمل تبدیل شده است. در واقع می‌توان

^۱ Astana Peace process

گفت ترکیه برای احیای عظمت گذشته خود در منطقه و کاهش قدرت منطقه ای ایران و نیز تضعیف جبهه مقاومت به مداخله در بحران سوریه پرداخته است تا انحصار نقش ایران در دفاع از مقاومت را با خدشه مواجه نماید.

اخوانیسم به مثابه مدلی از اسلام ترکی: سیاست ترکیه در خاورمیانه بیشتر ریشه در هست شناسی این کشور دارد که در آن برداشت از دین اسلام بسیار حائز اهمیت است. ترکیه در دوران به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و موضع‌گیری‌ها و عملکرد دولت ترکیه حاکی از آن است که رهبران این کشور در تلاش برای رهبری جهان اسلام و ارائه مدلی جایگزین از اسلام سیاسی هستند. در این راستا تأکید بر هویت اسلامی دولت آنکارا و پیوندهای عمیق آن با جهان اسلام و ترمیم نگاه مسلمانان به ترکیه از یک‌سو و نزدیکی با جهان غرب و اروپا از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. این دو راهبرد بااهمیتی یکسان از سوی رهبران سیاسی آنکارا تعقیب می‌شوند. آنکارا به دنبال آن است که عظمت گذشته امپراتوری عثمانی را در هیأتی جدید و با مختصات نوین بازآفرینی کند. چنین عملکردهایی باعث شده است که رهبران ترکیه این کشور را هم چون الگویی نوین از اسلام سازگار با دموکراسی و علاقه‌مند به ارزش‌های غرب و درعین حال، پایبند به ارزش‌های اسلامی و به‌عنوان شریکی قابل اطمینان برای کشورهای غربی معرفی کنند (مسعود نیا و نجفی، ۱۵۱: ۱۳۹۰). با این وجود رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه را نمی‌توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی این کشور با خاورمیانه دانست. بلکه نوعی توسعه‌طلبی و منفعت‌اندیشی سیاسی و تاریخی در این رویکرد دیده می‌شود که از هویت اسلامی جدید ترکیه برمی‌آید. به همین دلیل مشاهده می‌شود که ترکیه با تعریف تازه‌ای که از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده حضور در خاورمیانه را اساس کار خود قرار داده است «تبدیل خاورمیانه و شمال آفریقا به کانون توجه تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد» (عظیم زاده اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

مقابله جنبش اخوان المسلمین سوریه به ویژه جناح تندرو این جریان که در بخش‌های شمالی سوریه مستقر بودند با حکومت خاندان علوی اسد از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حافظ اسد آغاز شد (Sambanis, ۲۰۱۳: ۲۹۵). در این راستا ترکیه با حمایت از مخالفان دولت اسد که از حمایت گروه‌های سنی مذهب مانند اخوان المسلمین در داخل سوریه و دولت‌هایی مانند عربستان و قطر در خارج از این کشور برخوردار است، تلاش می‌کرد

تا ضمن معرفی خود به‌عنوان حامی جنبش‌های اسلامی حمایت گروه‌های بانفوذ مانند اخوان-المسلمین را کسب و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحقق رؤیای احیای امپراتوری عثمانی استفاده کند. علاوه بر این‌ها، الگو نمودن نهادهای سیاسی ترکیه برای کشورهای منطقه نیز از جمله مؤلفه‌های دکترین عمق راهبردی است. این برهه زمانی اخوانی‌ها سوار بر موج تحولات در منطقه گردیده‌اند و ترکیه در تلاش برای سوارشدن بر این موج و ایجاد کمربند اخوانی در منطقه بود؛ یعنی اگر حکومتی مورد خواست این کشور در سوریه بر سرکار آید (نظیر آنچه در مصر و لیبی اتفاق افتاده بود) (سوریه به‌منزله حیات خلوت ترکیه عمل کرده و مرزهای راهبردی ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰). حوادث سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ در مصر و سوریه، سبب تقویت همکاری‌های ترکیه با جریان اخوانی در لیبی شد. اخوان المسلمین لیبی در این دوران در کنار آنکارا، سعی در تضعیف دولت بشار اسد در سوریه داشت این ارتباطات از آن زمان تاکنون همچنان پابرجاست و ترکیه سیاست حمایت از جریانات معارض اخوانی در کشورهای عربی را متوقف نکرده است. طی سال ۲۰۱۳ میلادی که دیگر بحران سوریه به مرحله جنگ تمام عیار وارد شده بود؛ جنبش اخوان المسلمین این کشور کمیته‌ای به نام «هیئت سپرها» را تشکیل داد که به نوعی مسئولیت فعالیت‌های مسلحانه این جنبش را برعهده داشت.

بنابراین از نمودهای قدرت‌گیری اسلام سیاسی در سیاست خارجی ترکیه می‌توان به افزایش حمایت این کشور از جنبش اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای منطقه اشاره کرد. این نوع سیاست‌های اتخاذی از سوی ترکیه نوعی بازگشت به سنت‌ها و ارزش‌های دوران امپراتوری عثمانی است. به‌عبارت‌دیگر، این گروه‌ها معتقدند که باروی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه سیاست خارجی این کشور از گفتمان لیبرال دموکراسی سکولار به گفتمان مذهبی و تأکید بر اسلام سیاسی در منطقه تغییر یافت (محمدی و جمال پور، ۱۳۹۹: ۵۷-۵۹). ترکیه در چند سال اخیر نشان داده است که به دنبال تبدیل‌شدن به الگویی در جهان اسلام از نظر مدل حکومتی است. حضور فعالانه در مسائل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام که موجب افزایش روابط ترکیه با جهان اسلام شده و به‌طور خاص در مسئله فلسطین که ترکیه از کشوری متحد نظامی با اسرائیل به کشوری متعرض به اقدامات این رژیم تبدیل‌شده، از مهم‌ترین اقدامات ترکیه است که در راستای تبدیل ترکیه به الگویی برای جهان اسلام تحلیل می‌شود (مسعود نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). ترکیه با تأکید بر هویت اسلامی

خود در منطقه به دنبال آن است که خود را به‌عنوان یک الگوی موفق دموکراسی در میان کشورهای عربی نشان دهد (نیکوکار و گودرزی، ۱۳۹۷: ۵۱). ترکیه با حمایت از دو جریان اخوانی معتدل و تندرو در گام اول خود را در برابر ایران قرار داده که حامی جریانان انقلابی محور مقاومت و شیعیان است و در گام بعدی در برابر عربستان سعودی به‌عنوان رهبر جریان سلفی وهابی قرار گرفته است (محمدی و جمال پور، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۵). این کشور با حمایت از گروه‌های تارشگری در سوریه تلاش کرده تا موقعیت خود در این کشور و منطقه را بهبود بخشد. به این ترتیب این کشور حمایت‌های مالی و لجستیکی خود از گروه‌های سلفی را تا آنجا ادامه داد که فرقه‌گرایی و زمینه‌های اختلافات بین شیعه و سنی تشدید شد (اکرمی نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۲). برقراری حکومت اسلامی معتدل موردنظر ترکیه در سوریه اخوان المسلمین است که بر اساس نزدیکی الگوی اخوانی به الگوی سکولار ترکیه که بسیاری از ارزش‌ها و باورها و اعتقادات غرب را پذیرفته و دیدگاه‌های لیبرال مسلکی دارد، از حمایت دولتمردان آنکارا برخوردارند. در الگوی ترکیه نوعی اسلام سکولار و لائیک مدنظر دولتمردان ترک وجود دارد که بیش از آنکه احکام و قوانین اسلام بر روش حکومتی آنان جاری باشد، قوانین و ارزش‌های غرب بر آن جاری و ساری است. اسلام لیبرال مسلک موردنظر دولتمردان ترکیه، اسلامی سازش‌کار و منفعت‌طلب است که اهل مبارزه با استکبار و قدرت‌های زورگو نیست، گرچه شاید علی‌الظاهر با برخی از اقدامات و دولتمردان دول زورگو و مستکبر غرب و صهیونیست هم هرازگاه مخالف باشد، اما این مخالفت‌ها بیشتر یک ژست سیاسی برای بهره‌برداری‌های سیاسی دولتمردان ترک در جهان اسلام و نوعی عوام‌فریبی است (احمدیان و دیگران ۱۳۹۵: ۱۵۸).

ترکیه در زمینه حمایت سیاسی از مخالفان اقدام به برقراری ارتباط با گروه‌های معترض سوریه و به‌ویژه «اخوان المسلمین سوریه» و جبهه النصره کرد. ترک‌ها به علت سنی بودن این گروه‌ها به‌ویژه اخوان المسلمین هم آن‌ها را نماینده اکثریت جمعیت سوریه می‌دانند و به آن‌ها نسبت به سایر گروه‌ها احساس هم‌هویتی بیشتری می‌کنند و هم آن‌ها را جایگزینی مناسب برای نظام سوریه تصور می‌کنند (دانش نیا و هاشمی، ۱۳۹۳: ۵۸). موضع‌گیری‌ها و عملکرد نخبگان حزب عدالت و توسعه حاکی از آن است که رهبران این کشور در تلاش برای رهبری جهان اسلام و ارائه مدلی جایگزین از اسلام سیاسی هستند (مسعود نیا و درج، ۱۳۹۷: ۷۹). در این میان روابط نزدیک حزب عدالت و توسعه ترکیه با اخوان المسلمین سوریه که مهم‌ترین بخش گروه مخالف این کشور می‌باشند را نیز باید در نظر داشت. در واقع جنبش

اخوان سوریه با حمایت دولت ترکیه از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، با تأکید بر مقوله مذهب به تحریک اهل سنت به خصوص سنی‌های فعال در جریان سلفی اقدام کرده و در خلال همکاری با گروه‌های تکفیری، به مبارزه همه‌جانبه با حکومت بشار اسد دست زد و در این راستا توانست نقشی مهم در آغاز و گسترش بحران ایفا نماید. بنابراین تعجب‌آور نیست که ترکیه به دنبال شکل‌گیری دولتی با رویکرد سنی و اخوانی در سوریه است. به‌عبارت‌دیگر، ترکیه برای تبدیل‌شدن به قدرت منطقه‌ای به دنبال آن است که کشورهایی همسو با اهداف و برنامه‌های این کشور در منطقه شکل بگیرند که در این میان سوریه به دلیل هم‌جواری با ترکیه و بافت مذهبی آن برای سیاستگذاران ترک از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

نتیجه

مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری سازه‌انگاری به دنبال تبیین سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه بود تا به این سؤال پاسخ گوید که انگاره‌های هویتی چه نقشی در سیاست خارجی ترکیه در قبال جنگ داخلی سوریه داشته است؟ در این راستا این فرضیه را در بوته آزمایش قرارداد که نوع خوانش ترکیه از انگاره‌های هویتی این کشور عامل اصلی جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در قبال جنگ سوریه بوده است. استدلال پژوهش نیز این است که رهبران ترکیه در موضوع جنگ داخلی سوریه با توجه به هویت تاریخی و فرهنگی که برای این کشور قائل بودند به دنبال احیای نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در دوره عثمانی می‌باشند. اگرچه ترکیه از ابتدای بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ چرخش‌های متعددی از میانجیگری و داوری به مهیاکردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ مستقیم داشته است اما به‌طورکلی می‌توان گفت که باروی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و نگاه فرهنگی، تاریخی و هویتی این جریان به منافع، امنیت و به‌تبع مناسبات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای این کشور تا حد زیادی اعتبار برخی نظریات در تحلیل سیاست خارجی ترکیه را تنزل داده و متقابلاً کاربست برخی از دیگر نظریات را در این زمینه بیشتر می‌سازد.

به‌عبارت‌دیگر ترکیه در این دوران علی‌رغم برخی حرکات سینوسی در سیاست خارجی با تعریفی که از هویت خود و هویت کشور سوریه دارد، منافع متعدد ملی را برای خود ترسیم می‌کند که این منافع را می‌توان بیشتر در چارچوب رویکرد نظری سازه‌انگاری با تأکید بر

انگاره‌های هویتی تحلیل نمود. در واقع فارغ از منافع ملی و امنیتی که ترکیه برای خود در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا و به‌ویژه در سوریه متصور است و می‌توان آن را از منظری واقع‌بینانه و رئالیستی مورد بررسی قرارداد؛ این انگاره‌های هویتی و ادراکات ذهنی ترک‌هاست که در جهت‌دهی سیاست‌های آن‌ها در منطقه بیشترین اثر را داشته و به راهبردهای آن‌ها جهت و سمت‌وسو بخشیده است. در حقیقت رهبران حزب عدالت و توسعه بیشتر با پیش‌فرض‌های هویتی و فرهنگی خود رویدادهای داخلی سوریه را تفسیر نموده و با توجه با این انگاره‌های هویتی دست به کنش و اتخاذ سیاست‌های خود در قبال سوریه می‌زنند. حتی تلاش‌های منطقه‌ای از جمله روند گفت‌وگوهای صلح آستانه نیز نتوانسته است اهداف اصلی و عملیاتی ترکیه در قبال روسیه را به‌طور ماهوی با تغییر روبرو نماید. بنابراین این انگاره‌های هویتی و فرهنگی و نوع ادراکات و برداشت‌های ترک‌ها از هویت تاریخی و اسلامی خود است که به سیاست‌های این کشور در سوریه سمت‌وسو بخشیده و آن‌ها را ترسیم می‌کند. لذا چهار انگاره مهم هویتی از جمله ناسیونالیسم و ضدیت با عامل کردی، ضدیت با مقاومت اسلامی و رقابت با ایران، هویت اسلام اخوانی و ارائه مدلی از اسلام ترکی و نو عثمانی‌گری به‌عنوان عناصر اصلی هویتی تشکیل‌دهنده و جهت‌بخش سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه قابل توجه است. به عبارت دیگر دولت ترکیه بر پایه انگاره هویتی نوع‌عثمانی‌گری به پشتیبانی سیاسی، نظامی و تبلیغاتی از مخالفان دولت بشار اسد پرداخت و عامل هویتی احساس تهدید از جانب کردها نیز محرک ترک‌ها برای دخالت در جنگ داخلی سوریه بود. از سوی دیگر ترکیه برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و تضعیف جبهه مقاومت با ارائه مدل اخوانیسم به مثابه مدلی از اسلام ترکی توانست نقش مهمی در آغاز و گسترش بحران ایفا نماید.

منابع و مأخذ

فارسی

احمدیان، قدرت؛ دانش‌نیا، فرهاد؛ کریمیان، کرم رضا، ۱۳۹۵، هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۵۲-۱۵۹.

اکرمی‌نیا، محمد، ۱۳۹۹، رویکردهای سیاست خارجی ترکیه در قبال گروه‌های تاراش‌گری در سوریه و تأثیر آن بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی سال ۱۰، شماره ۴۰، صص ۸۸-۹۳.

پیروز فر، مهدی؛ عبدالله، عبدالمطلب؛ ولی زاده میدانی، رامین، ۱۳۹۷، انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در قبال جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»**، سال ۸، شماره ۲۷، ص ۲۰۳.

تقی لو، فرامرز؛ خیری، مصطفی، ۱۳۹۹، ترکیه، بحران سوریه و سیاست مقابله با ظهور کردستان (۲۰۱۱-۲۰۲۰)، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال ۹، شماره ۱، صص ۵۷-۶۹.

خلیلی نژاد کشکوئی، روح‌الله؛ دهشیار، حسین، ۱۳۹۶، بحران سوریه و امنیت ملی ترکیه، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال ۷، شماره ۲، صص ۵۶.

دانش نیا، فرهاد؛ هاشمی، مسعود، ۱۳۹۳، تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن (۲۰۰۲-۲۰۱۴) **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال ۶، شماره ۳۹، صص ۴۷-۶۸.

دهشیار، حسین، ۱۳۹۱، هویت خاورمیانه‌ای ترکیه: تأکید منطقه‌ای، **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره ۱، شماره ۲، ص ۷۹.

سیمبر، رضا؛ رضایور، دانیال؛ ساریسا، اردلان، ۱۳۹۷، شیفت پارادایمی در سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه؛ دلایل و پیامدها، **دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل**، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۰۰.

صارمی، محمدرضا؛ سنایی، اردشیر؛ جلالی، رضا، ۱۳۹۷، سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات اخیر سوریه، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال ۹، شماره ۳۷، صص ۲۷۶.

صفوی، حمزه؛ نبوی، مهدی، ۱۳۹۵، رفتارشناسی ترکیه در قبال تحولات سوریه در پرتو دکترین عمق راهبردی، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۲۴، شماره ۹۴، صص ۱۲۷-۱۲۸.

عسگر خانی، ابو محمد؛ عبدالسلام، تقی، ۱۳۹۵، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۲، شماره ۳۷، صص ۵۷-۶۷.

عظیم زاده اردبیلی، محمد منصور؛ مسعود نیا، حسین؛ امام‌جمعه زاده، سید جواد، ۱۳۹۶، تحلیل سازه‌انگارانه سیاست خارجی نوین ترکیه و رقابت با جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۰۷-۱۱۱.

کریمی فرد، حسین، ۱۳۹۶، تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه، **فصلنامه سیاست**، سال ۴، شماره ۱۳، ص ۹۷.

کوشکی، محمدصادق؛ گودرزی، مریم، ۱۳۹۵، نقش راهبردی ترکیه در تحولات خاورمیانه (مطالعه موردی بحران سوریه)، **سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی**، صص ۱۴۷-۱۴۸.

گوهری مقدم، ابوذر؛ مددلو، رامین، ۱۳۹۵، ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۲۴-۱۲۷.

انگاره‌های هویتی و سیاست خارجی ترکیه در جنگ داخلی سوریه □ ۱۳۷

محمدی، سیدمحمد؛ جمال پور، میکائیل، ۱۳۹۹، چشم‌انداز اسلام سیاسی در ترکیه و تأثیر آن بر تحولات امنیتی منطقه، **فصلنامه مطالعات علمی بیداری اسلامی**، سال نهم، شماره هجدهم، صص ۵۲-۵۹.
محمودی کیا، محمد؛ فرهادی، عباس، ۱۳۹۸، بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌انگاری، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دوازدهم، شماره ۴۷، ص ۱۶۶.

مرادی کلارده، سجاد؛ روحی دهبه، مجید؛ سیمیر، رضا، ۱۳۹۶، انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۲۵.

مسعود نیا، حسین؛ درج، حمید، ۱۳۹۷، پردازش دلایل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۴، صص ۷۹-۹۲.

مسعود نیا، حسین؛ نجفی، داوود، ۱۳۹۰، سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال چهارم، شماره سیزدهم، صص ۱۵۱-۱۵۳.
مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۹، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران انتشارات سمت چاپ چهاردهم، ص ۵۵.

نیکوکار، علی؛ گودرزی، مهناز، ۱۳۹۷، تغییر مبانی هویتی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه و تأثیرات منطقه‌ای آن، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۴، شماره ۴۴، صص ۴۱-۴۸.
یزدانی، عنایت‌الله؛ طحانیان زاده، عاطفه؛ فلاحی، احسان، ۱۳۹۶، بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۳، ص ۱۸۰.
یعقوبی فر، حامد، ۱۳۹۲، گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۴، ص ۹۶۷.

لاتین

Akbarzadeh, Shahram and Barry, James (2016). **Iran and Turkey: not quite enemies but less than friends. "Third World Quarterly"**. 22 September, p.3.

Basmisirlı, Hasan (2016), *Foreign policy analysis of Iran and Turkey's sectarian policies in the Syrian civil war according to identity model and the constructivist theory*, Center for international and european Studies, <https://www.researchgate.net/publication/301770474>

Çakır, Aylin & Gül Akdağ (2016), *An empirical analysis of the change in Turkish foreign policy under the AKP government. TURKISH STUDIES*, 2016 <http://dx.doi.org/10.1080/14683849.2016.1261021>.

DAGI, I. D. (2005). **Transformation of Islamic Political Identity in Turkey :Rethinking the West and Westernization**, Turkish Studies, Vol. 6, No.,pp.11-12.

kemal, I. (22/8/2012) ". Inside Free Syrian Army's Headquarters in Turkey". Almonitor: Accessed:3/8/2015, Available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/tr/politics/2012/08/inside-the-free-syrian-armys-turkish-hq.html>.

Magued, Shaimaa (2021), *Turkey's Role in Syria: A Prototype of its Regional Policy in the Middle East*. <http://www.e-ir.info/2021/09/21/>

Siccardi, Francesco (2021), *How Syria Changed Turkey's Foreign Policy*, Carnegie Endowment for International Peace Publications Department, pp.6-8.

Sönmez, Eda Kuşku (2018), *Dynamics of change in Turkish foreign policy: evidence from high-level meetings of the AKP government*. **TURKISH STUDIES** <https://doi.org/10.1080/14683849.2018.1495078>.

Taspinar, Omer (2012), **Turkey; the new Model? From the book, the Islamists are coming: who they really Are? (s.l.)**, Wilson Center and the U.S. Institute of Peace, p.192.

Tombuş, Ertuğ & Aygenç, Berfu (2017), (Post-)Kemalist Secularism in Turkey. **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, 2017 VOL. 19, NO. 1, 70–85 <http://dx.doi.org/10.1080/19448953.2016.1201995>

Unver Noi Aylin (2013) "A Clash of Islamic Models", **CURRENT TRENDS IN ISLAMIST**

IDEOLOGY / VOL. 15, p.105.

Wahyu, Wicaksana. (2013). **The Constructivist Approach towards Foreign Policy Analysis**. [Online]. Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc>.